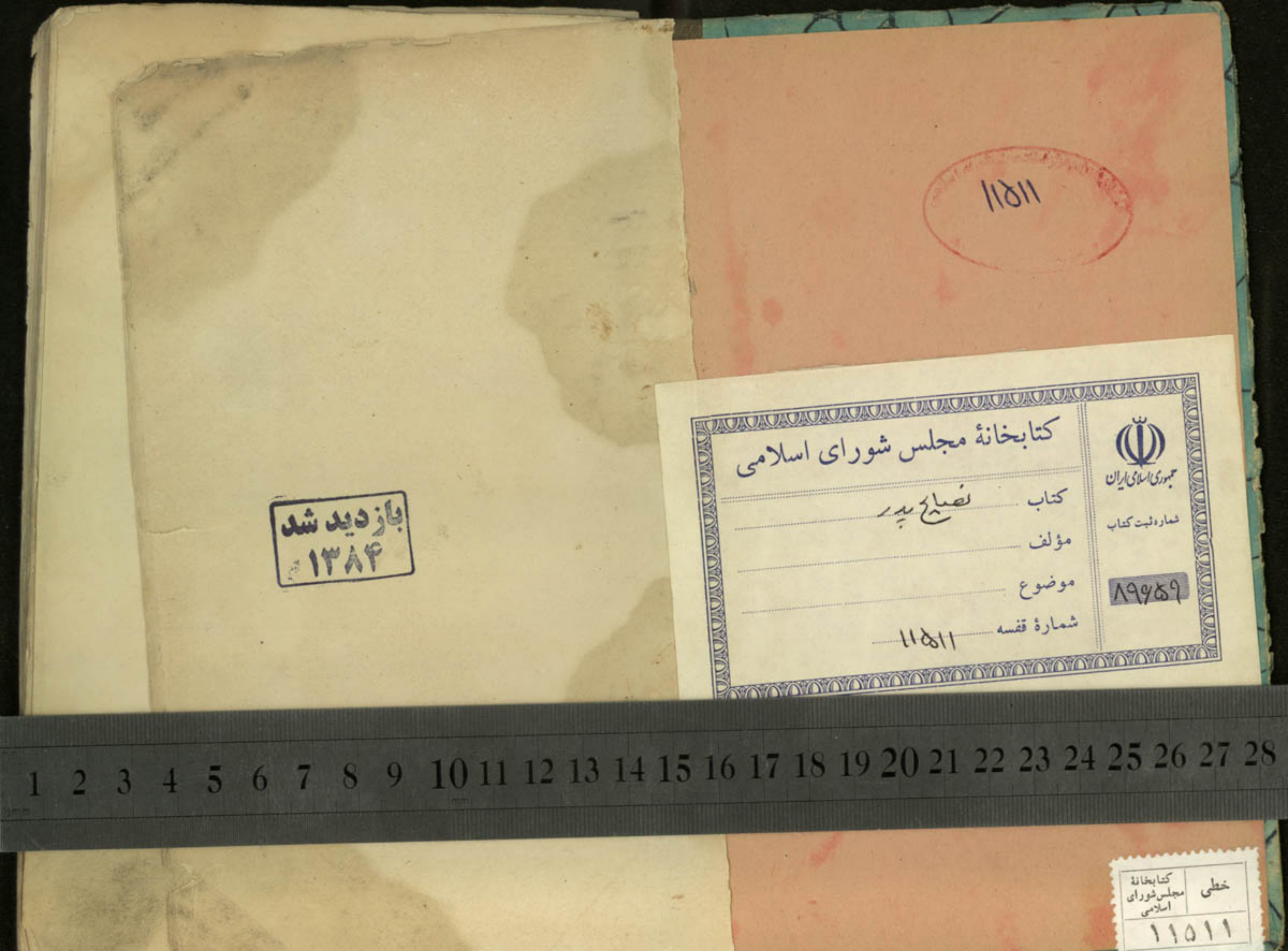
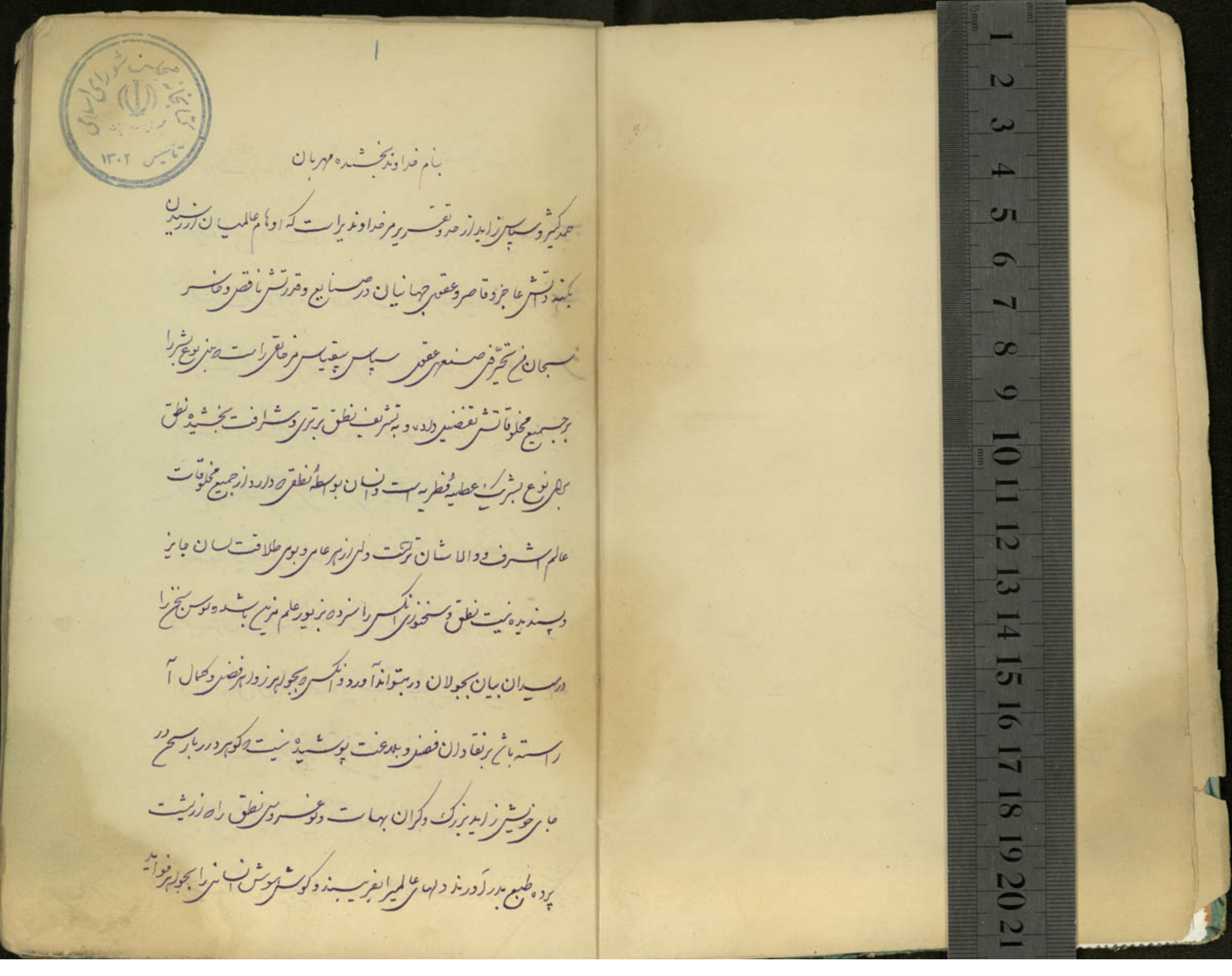

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۹۱



بازدید شد
۱۳۸۴
۱۱۵۱۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب نصایح پدر
مؤلف
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۱۵۱۱
شمارهٔ ثبت کتاب
۸۹۶۵۹
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۱۵۱۱
1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28



بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد کثیر و سپاس زاید از حد و تقریر مر خداوندی راست که اوهام عالمیان از رسیدن
بکنه ذاتش عاجز و قاصر و عقول جهانیان در صنایع و قدرتش ناقص و خاسر
سبحان من تحیّر فی صنعه العقول سپاس بیقیاس مر خالقی راست که نوع بشر را
بر جمیع مخلوقاتش تفضیل داده و به تشریف نطق برتری و شرافت بخشید نطق
بکلی نوع بشر یک عطیه فطریه است و انسان بواسطهٔ نطقی که دارد از جمیع مخلوقات
عالم اشرف و والا شان تر است ولی از هر عامی و بومی طلاقت لسان جایز
و پسندیده نیست نطق و سخنوری آنکس را سزد که بزیور علم مزین باشد و توسن سخن را
در میدان بیان بجولان در تواند آورد و آنکس که بجواهر زواهر فضل و کمال آ
راسته باشد بنقادان فضل و بلاغت پوشیده نیست که گوهر دربار سخن در
جای خویش زاید بزرگ و گران بهاست و لو عروس نطق را زشت
پرده طبع بدر آورند دلهای عالمیان را بفریبند و گوش هوش آنان را بجواهر فواید

سخن گهر نثار سازند

اگرچه وضع و حالت سخنوران و ترتیب روش سخن پروران بر این است که بر حسب
مناسبت طباع سخن رانند. و کلام هر یک را طایفه پسندیده لذا و چون این بنده
ناچیز در محضر و به خویش تحفه و متاعی ندیدم و از دکان گهر سخنوری بضاعتی
پسندیده به بازار صیرفی خرد در آوردم ناچار از مزارع نصایح بزرگان دین و از
خرمن حکمای متقدمین خوشه چینی اختیار کرده و از هر گوشه خوشه بردا
شته و با آنچه در فکر [illegible] انباشته بود مخلوط کرده و با چوب قلم کوبیده و
در غربال کاغذ خاک و خاشاک از گرفته پاک پاکیزه با سیاب تحریر در
آورده و بدقیق آن دقت نموده و با آب ترک عجمی و نان ابنا وطن در
تنور گرم محبت و اخلاص پخته و خوانی به تقدیم رسانید

از آنجائی که همیشه پند و نصایح مشفقانه و صرف اهتمام پدرانه و تهذیب اخلاق
و تربیت اطفال و صبیان از طرف پدران نسبت باولاد و فرزندان خویش

[نام کتاب]

بعمل می آید لهذا از حسب مناسبت این کتاب فواید نایاب را به نصایح پدرانه موسوم
ساخته امیدوار از کرم عمیم بزرگان والا تبار و آقایان با وقار است که چشم
از عیوب و نواقص آن بپوشند و در رفع سهویات آن بکوشند و بلکه در ترکیب
کلمات مغلوطه و عبارات غیر مربوطه این کتاب را تعدیل و تکمیل فرمایند و منتی
بزرگ بر این بنده بگذارند و این جسارت را بدانند و عفو و اغماض مسعود فرمایند
این بنده میرزا رفعت خان رئیس گمرکات [illegible] در قصبه اشنویه باتمام و انجام
این کتاب موفق گردید و ما بالله التوفیق

بماند سالها این نظم و ترتیب   ز ما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشی است کز ما یاد ماند   که هستی را نمی بینم بقائی

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در قصبه اشنویه سورخه غره شهر ربیع الثانی

قوی ئیل ۱۳۲۵

و نیز در تذکره سنه سیچقان ئیل ۱۳۰۳ حسب الفرمایش جناب مستطاب اجل اکرم

از کرم عالی آقای ترجمه این رساله مختصر که کمالات عالیه ترجمان دارم از قابلیت عالی مخصوص یادگار
به تحریر این کتاب مبادرت و مسارعت ورزیده با کمال عجله نوشته تقدیم می‌نماید
امیدوارم از سهو و خطا و انشاء آن اغماض فرمایند چنانچه گفته‌اند

برگ سبزیست تحفهٔ درویش   چه کند بینوا همین دارد

درکاریز تاریخ   بج

نصایح پدرانه

بسم الله الرحمن الرحیم

ای فرزند در هر امری ابتدا به نام خدا کن و بحضرت رب خلاق کریم و رزاق رحیم
عالمیان است توکل کن و امورات خود را باو واگذار

ای فرزند بدون استشاره در هیچ کاری مباشرت مکن و در امورات مهم با
اشخاص کاردیده و عاقل مشورت کن و هیچوقت این پند پدرانه را غفلت و فراموش منما

ای فرزند در هر حالتی که هستی در بی‌نعمتی و متنعم باشی با کسالت و نعمت شکر و قناعت کن

از دست و زبان که برآید   کز عهده شکرش بدر آید

ای فرزند به عبادات و امورات شرعیه مألوفه دقت و رعایت نما و در پنج
گانه پس از ادای نماز دعا کردن به پادشاه عادل را مواظبت کن و از لوازم امورات
خویش محسوب دار زیرا که وجود پادشاه مانند حصاریست که جان و مال و اهل و
عیال رعیت در آن محفوظ است

ای فرزند در مجالس و محافلی که وارد شوی از حرف زدن زیاد بیموقع اجتناب کن
و در اثبات مدعای خویش مجد و مصر مباش که حرفی را پیشه خویش گیری شعر

اگرچه پیش خردمند خامشی ادبست — بوقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز تیره عقلست دم فرو بستن — بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

ای فرزند در مجلس جای خود را بشناس و تا توانی صدر مجلس را بدیگران واگذار
نه پرسیده جواب مگو نخوانده مرو نرانده برخیز

ای فرزند از قیودات کبر تبرا جوی و با مردمان بسیط فطرت و دنی طبع
معاشرت و موانست مکن و از ایشان بگریز

ای فرزند گرد کیمیاگری مگرد و فریب ایشان را مخور زیرا بسی اشخاص برز با مکنت
و دولت را از اوج عزت بخاک مذلت در انداخته و به نکبت فقر و پریشانی
گرفتار ساخته است

ای فرزند با کسانی که از تو اعلم و افضل هستند معاشرت کن و از ایشان

کسب علم و کمال و فضل نما زیرا آن کاری شایسته تر است

ای فرزند با هم جنس خود خواه غنی باشد یا فقیر بخوش رویی و خوش طبعی ایشان را ملاقات
کن و حتی الامکان حاجت ایشان را برآور و از ایشان منتظر مکافات مباش و یاداش
نیکویی را از پروردگار خود بخواه

ای فرزند به بدخویی و سوء خلق مشهور مشو و لئامت را از خود دور کن تا بخوشرویی
و نیکو فطرتی مشتهر گردی

ای فرزند همیشه لباس علم و کمال که سزاوار انسان کامل است بر تن خویش
بپوشان و خود را بسخاوت طبع عادت ده و در صورت امکان بخشنده
باش و هیچ وقت هیچ کس را از خود محروم و مأیوس بر مگردان

ای فرزند در مجلسی که سلطنت حضرت جانی و مالی داشته باشی قدم مگذار و بجهت کار بیفایده خود را
به تعب مینفکن و در کاری که احتمال فایده دارد و بر تو محقق نشده باشد خویشتن را آزرده مکن
و مستفید نخواهی شد

ای فرزند حرف راست و صحیح از هر کس صادر شود باید خواه غنی باشد یا فقیر رد و تکذیب مکن
ولو دروغ گفته باشد

ای فرزند تا میتوانی نیکوئی کردن و نیکو گفتن را عادت خود کن و هیچوقت
ظاهراً و باطناً ذلت و خلالت کسی را مخواه ولو دشمن باشد زیرا که سزاوار شخص
نیک نفس نیکو گفتن و نیکو خواستن است شعر

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست — کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

ای فرزند کسانی که زیر دست و محتاج تو اند هیچوقت با آنها به تفریع و تخفیف
سخن مران و بخوشروئی و خوشگوئی با ایشان مدارا و رفتار کن و قلب آنها را مرنجان
و طلق الوجه باش و از اخلاق نیک خلق عالمیان را خوشنود گردانی

ای فرزند از راهی که اسبهی ندارد بدون تدقیق مرو و در امری که خیر بستگان
فهم است جد و جهد نمای و تسامح مورز ولو در کار فایده برای تو مترتب نباشد

ای فرزند از نصیحت هر که چه کودکی نخست خود بدان عمل کن و غیر متعظ

مباش یا اینکه کسی را پند مده

ای فرزند در مجالس سخن باندازه خویش گوی بیهوده گوئی و تطویل سخن را جایز مدان
و لاطائل مگو زیرا که حرف از دهان که خارج شد ترجیع آن غیر ممکن است چنانکه گفته اند

بیندیش و آنگه برآور نفس — و زان پیش بس کن که گویند بس

ای فرزند راز خود را نگاه دار و دوست را در وقت خشم بیازمای یاران و دوستان را
بسود و زیان امتحان کن از مردم ابله و نادان بگریز و دست دانا گزین

ای فرزند در کار خیر جد و جهد نمای اشخاص مسن را زیاد اکرام و احترام کن و رعایت
ایشان را واجب دان و فرو مگذار خصوصاً اهل علم را و سادات با علم و بنی فاطمه را
و از بطش و غضب با آنها احتراز کن

ای فرزند حضور اهل و عیال را غنیمت دان و با آنها مدارا و خوش سلوک کن
و هیچوقت ایشان را از خود مرنجان

ای فرزند بر زنان اعتماد مکن و اسرار خویش را از ایشان مستور دار و در امور مشورت

با زنان تباه و سخاوت با مفسدان گناه است شعر

نکوئی با بدان کردن چنانست — که بد کردن بجای نیک‌مردان

ای فرزند نسنجیده سخن مگوی بی‌تدبیر با مردم دانا گنج جوانی را غنیمت دان و هنگام
جوانی کار هر دو جهانی راست کن

ای فرزند تا دین خویش را با کمال نرسانی در تفحص و تجسس مذاهب
جد و جهد منما

ای فرزند یاران و دوستان را عزیز دار و عزیزان را ذلیل مگردان
خصوصاً دوستانی که صدیق باشند و جان و مال خود را در راه تو بگذارند
و خویش را از تو فرق نگذارند اگرچه در این زمان دوست موافق و همدم و ثابت قدم
و پسندیده نایاب است و هر کس را بدون امتحان دوست صدیق
مپندار

ای فرزند عمر عزیز خود را بیهوده مگذران عیب خود را بدیگران مپسند

مخلوق را سرزنش و تعییب مکن از راه ناهموار و ناقص مرو کار نکرده را کرده مشمار

ای فرزند در مجالس حرف لاطائل و بی‌فایده مگوی سخن نیکو بشنو و در کاری که شود یا نشود
ادعای اجتهاد مکن که شرمندگی و ندامت آورد

ای فرزند رزق اگرچه مقسوم است و خواهد رسید ولی سعی و کوشش در استحصال
لازم است و همیشه توفیق بندگی و نیکوئی را از درگاه حضرت باری تعالی بخواه

ای فرزند در خانهٔ صاحب دانش شو قلب کسی را مشکن در وطن مألوف یا شهرهای
دیگر که تو را کسی نشناسد منیت را بلند مگو ادعای فضل و کمال و شأن و وقار مکن
شاید از تو فاضل‌تر و کامل‌تر در آن مجلس بوده باشد شرمنده و خجل خواهی شد

ای فرزند هر قدر که بتوانی و از عهده برآئی در حق بندگان خدا نیکوئی نمای
و هیچ وقت بدی انتقام مگیر با دوست و دشمن خلیق الوجه و ابرو گشاده می‌دار

ای فرزند پدر و مادر را عزیز دار و خدمت ایشان را بواجبی بگذار و احترام کن
و زنهار از رنجانیدن خاطر ایشان حذر و اجتناب کن و از نفرین و بد دعای ایشان

و رهنمای و آتش دوزخ را بر خود تیز نگردان استاد را بهترین پدران دان و حق
تربیت استاد را بدان و هنگام قدرت مکافات استادیش را ادا کن

ای فرزند از دروغ گوئی احتراز کن تا بدروغ گوئی متصف نشوی دروغگو را
گوینده دشمن خداست صدق و درستی را بهترین افعال خویش دان مایه خود را
بکسی منما که مستوجب طعن و لعن خواهی شد

ای فرزند به عصمت و ناموس خلق طمع مدار تا عصمت و ناموس تو در امان بماند
در هر خانه در آئی چشم و دست و زبان نگاهدار یعنی چشم از عصمت مردم بپوش
و دست از سرقت و خیانت و زبان از غیبت و افترا و غمازی بربند و جوان
مردی پیشه خویش گیر

ای فرزند از کسیکه بدی مشاهده کردی دیگر با و اطمینان حاصل مکن و در عهد خویش قصور
و تسامح مورز

ای فرزند هر گونه نیکوئی و رعایتی در حق کسی مینمائی از طرف مقابل منتظر

تلافی و مکافات مباش و بلکه هر احسانی در باره هر کسی میکنی از خاطر محو و فراموش کن و بر
آن کس منت مگذار

ای فرزند با جماعت‌ها یار باش فرزندان را علم و ادب و خط و سواری بیاموز و در
تربیت ایشان غفلت منما

ای فرزند در حق کسی اگر بدی کرده باشی مپندار که فراموش شده است شعر

دانی که چه گفت زال با رستم گرد　　دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

ای فرزند در هر کاری رای نیک نتوانی داد آنگاه با اشخاص عاقل و کار
دان مشورت کن و رای نیک از ایشان بخواه لیکن بر ریش سفیدی به بزرگان آئین
خود مراجعت کنی زیرا که از هر شخص عاقل رای نمیتوان خواست بسا میشود در ظاهر
آن شخص عاقل باشد و باطناً بد آئین باشد

ای فرزند در غربت و راه حسب نسب خود را با هر کس ابراز مکن زیرا اگر چنانچه
پامال شده باشی قدر ترا با دونی کنند و بلکه تمسخر و استهزا هم مینمایند

وتا میتوانی بعزت بمیر

ای فرزند فقرا و مساکین و زیردستان را میازار و بقهر و خشم با ایشان سخن
مگو و باندازه ظرفیت و حوصلهٔ ایشان تکلم و رفتار کن

ای فرزند هیچوقت ذلت و اضمحلال کسی را مخواه خصوصاً بزرگان و بزرگ
زادگان را و بلکه هنگام ذلت و اضمحلال ایشان حتی المقدور و الامکان
ایشان را یاری و در موقع دستگیری و دلجوئی نمای و رضای حق را در این کار بجوی

ای فرزند در بلاها صابر و بقضای حضرت باری شاکر باش و هیچوقت شکایت
منما که فلان کار چرا چنین شد و فلان مسئله چرا چنان شد در هر حال
شکر و تحمل اولی تر

ای فرزند از مست و دیوانه بر حذر باش و گرد ایشان مگرد تا به مشقت گرفتار
نیائی و از معاشرت مردمان سفیه و احمق دوری کن و تا عقل کامل خود را ناقص و قاصر
نکرده‌ای همنشینی ایشان را مگیر هر کس با بدان نشیند اگر هم طبیعت ایشان را

نگیرد بطریق ایشان متهم گردد چنانچه اگر کسی بخرابات رود و به نماز گذاردن
منسوب نگردد الا به خمر خوردن

ای فرزند با فراش و میرغضب و امثال اینها که خطرناک و دنی طبع و بدطینت اند
دوستی و معاشرت مکن و از ایشان دوری کن و اگر هم ادعای دوستی و خدمت
گذاری نمایند کذب محض است و در ضیق وقت از تو روگردانند و بکار
نیایند و اگر متهم و محکوم شوی اول کسیکه ترا بیازارد ایشان باشند

ای فرزند در مجالس و محلیکه ذکر پادشاه و وزراء و گفتگوی آنجهت است قدم
مگذار و از اینگونه مجالس هر قدر اجتناب کنی از آن شر و ضرر دامنگیر تو نشود
برای پادشاه جز نیکی و دوام عمر و دولت و قوام و استحکام اساس مجلس دارالشورای
ملی و رفاهیت ملت چیزی دیگر مخواه و دریغ مکن که دعای ایشان را بر خود واجب
و لازم شمار

ای فرزند به تجملات و ترتیبات زیاد عادت منما زیرا که در عدم یا قلت

صعوبت بری و در اظهار حلم تشریح منما و خفیف گردی همیشه در وسط حال زندگانی کن
و در قلت تحملات سخت نشوی

ای فرزند از هر چیزی که مستحضر نیستی و علم و اطلاع نداری بحث و ادعا منما و هیچ کس را
تمسخر و تعییب مکن

ای فرزند تا بر تو یقین و محقق نشود که حرف تو را قبول دارند و اقرار و رفتار و حتمی میدارند
رهبری را پیشه و نصیحت مکن کار خود را بدان و شغل دیگران را بشناس

ای فرزند فرزند خود و علما را در همه کارها حاضر و ناظر بدان و از افعال مذموم و قبیح
دوری و اجتناب کن و از کارهای راجع به تو نیست در دانستن آن مبالغه منما و در
دستور خویش تا اطمینان کامل حاصل نکنی با او صلح مکن و او را آلخجو را مده و از رکابه اش
دار نیست و سر کرده ایشان دیگر نخواهی بود

ای فرزند مغایر قواعد و قانون دولت و پادشاه سخن مران که عاقبت آن
هلاکت و معدومی خواهد بود

ای فرزند دنیا بکار آنجهان و درم از بهر دنیا جهان نگاه دار و با هر کس کار را
باندازه طاقت او بکن شب که بخوابی آهسته و نرم بگو و چون روز شود سخن را آهسته با هر
کس نگاه کن تا کسی بر اسرار تو واقف نگردد

ای فرزند لاابالی و متکبر مباش مغایر آداب انسانیت تکلم مکن و در مجلس مخبر آداب
معقولیت حرکت منما که باعث دخن شود و از ایشان احتراز کن

ای فرزند دعوت نکرده به مهمانی مرو تا نداری از عهده پذیرائی مهمان بر نیائی هیچ
کس را دعوت منما بقدر امکان به فقرا و مساکین اعانت و احسان کن و ایشان را
از خود مأیوس و محروم مگردان در کارهایی که داخل شود از آنها اجتناب کن

ای فرزند از دخل و خرج خود آگاه باش در صدد ذخیره کن و اگر وجهی بدست آوردی
طرق خرج آنرا ببند و بیهوده صرف مکن من کردم و اکنون نادم و پشیمانم تو تنها کاری
کن که ندامت نیاوری کم خوردن و کم گفتن را عادت خود کن

ای فرزند آنچه را از خود نپسندی بر دیگران مپسند کار را بدانش و تدبیر کن تا

ناآموخته استادی منما چیز کان هنر نیست

ای فرزند بی اندیشه بکارها در شو ناکرده را کرده شمار از بخیل و ناکس امید نیکی مدار

و از بد اصل نیکوئی برنیاید شعر

ز بد اصل چشم بهی داشتن
بود خاک در دیده انباشتن

ای فرزند با بزرگتر از خود مزاح مکن حاجتمند را نا امید مگردان از خویش دوست

فطرتی شهر مشو دانی خصیصه های مذمومه را از خود دور کن و بدنی مردم در پیچ کار متجسس

و متفحص مباش و اقوال مردم را دعوی منما و بان معنی وضع مکن محبت دولت و ملت و وطن

خود باش حب وطن از ایمانست هر کس وطن و ملت خود را نخواهد ایمان ندارد

ای فرزند از جنگ گذشته یاد مکن و بلکه از خاطر خویش محو نما هیچ کار را بی تدبیر مکن

ملکت و مالیه خود را بدست دشمن منما فریب اینان را مخور و مردمان مزور و مفسد

را بخود راه مده

ای فرزند راحت خود را در تنهائی بجوی که تا باشی از مصاحبت بعضی زحمت در راحت

زهی چنانچه گفته اند شعر

دلا خو کن به تنهائی که از تنها بلا خیزد — و همیشه با طهارت و مهارت و هوشیار

باش و فریب مردمان نخوری

ای فرزند در حالت خشم سخن مگو تحملی کلامی از تو صادر شود و موجب آزردگی

و رنجش خاطر دوستان تو گردد سخن مردم کمتر فرا ده هنگام شب برهنه مخیز

پیش مردم خود را مخار از بزرگتر از خویش پیشتر راه مرو در میان سخن خلق در میا

و با هر کس در سلام سبقت کن با اهل حال و کمال بسیار معاشرت کن

از نهی بر خود و یاران آبروی خویش بر پیش مهمان بکس خشم مران مهمان را کار مفرمای

خوراک را به عجله مخور در ابتدای خوردن بکس سبقت مجوی

ای فرزند تا توانی بیکار منشین و همیشه شغلی برای خود بجوی و در کبر سن هم باشد

صنعتی که به روزهای سخت تحصیل کن و آن را در سر موقع صنعت پاکیزه و نیک

فایده بخشد و باشد در وقتی بکار آید مقصود از صنعت نه لیکن تمام صنعت

مذمومه کثیف بکار آید موافق شأن خویش کاری پیش گیر که شاید لازم گردد بهتر از
آنست که بدیگران محتاج گردی

ای فرزند هرگونه خلاف و قباحتی از زیردستان یا کسی دیگر صادر گردد حتی الامکان
مواخذه و تکدیر و تقبیح منما بجهة سود دنیوی آخرت خود را خراب مکن مال
حرام بمالیهٔ خویش میامیز و زنهار از خوردن مال صغیر و یتیم و حق الناس
دوری و اجتناب کن

ای فرزند هیچوقت در امانت خیانت منما و لو بهایت بچیز و پریشان
باشی با امانت ظاهری و باطنی متصف باش ولی از چیزی تا بتوانی قبول امانت
مکن زیرا که اگر تلف بشود تو متهم و ضرر و غرامت آن بتو عائد خواهد شد و اگر بصاحبش رد
کنی جز زحمت و اذیت چیزی بتو عائد نخواهد شد

ای فرزند از بعضی استعمالات مذمومه قبیحه از قبیل افیون و بنگ و مسکرات
و امثال آنها حذر کن که خسر الدنیا و الآخره نشوی و مال و جان و آبروی خود را تلف

و ضایع منمائی که اینکه مرتکب این افعال قبیحه گردیده اند هم در این عالم مالیهٔ خود را تلف
کرده اند و هم در آن عالم ضرر آنچه خریده اند و نیز بدین جهة دیوانه و مست گردیده
از شئونات خویش برخورده و دوستان معزز و مردمان محترم را رنجانیده و
پس از آن نادم و پشیمان گردیده که چرا دوستان خود را رنجانیده است در این
صورت اجتناب از این گونه خباثت اولی تر

ای فرزند با فارغبالان در سر محل منشین فضول و متکبر مباش خصومت و
عداوت هیچکس را بخود مگیر از فتنه و فساد و جنگ و عناد بر کران باش هنگام
شب بی زیر جامه مخسب بی تکبر و فروتن باش در حضور بزرگان با محاسن
بازی مکن و تسبیح مگردان

ای فرزند بمدارج فوز و فلاح نتوان رسید الا در طریق علم و معارف
هر کس را علم نبود از بهرهٔ آخرت محروم و در این عالم هم مغموم و
مهموم خواهد بود

ای فرزند رای و تدبیر شخص عاقل یکدفعه اگر موافق مطلوب واقع نشود

و بر عکس مقصود گردد او را رد و تکذیب مکن گفته‌اند شعر

گه بود کز حکیم روشن رای برنیاید درست تدبیری

گاه باشد که کودک نادان بغلط بر هدف زند تیری

ای فرزند خودپسندی را از خود دور کن بهوا و هوس متهم و اسیر شهوات

مشو زنا جوان مرد خیر و وفا مجو از خیر و شر هر چه کنی منتظر مکافات

و مستوجب آن باش در تعلیم مصارفات خویش بیش از تکثیر واردات دقت

و اهتمام کن و هر چیز عاریت را از خود مپندار و از حرص و آز و طماعی پرهیز

ای فرزند حتی الامکان در تحصیل معرفت و صنعت بکوش و صنعتی پسندیده

و لایق شأن خویش باید بیاموز و در تکمیل آن سعی کن و اگر استعمال آن هم لازم

نباید باشد روزی بکار آید گفته‌اند شعر

کیمیائی ترا بیاموزم که در اکسیر و در زراعت نیست

رو صناعت گزین که در عالم کیمیائی به از صناعت نیست

در عوض صناعت زراعت نیز گفته‌اند اگر بهره‌ور از آنها باشی البته بهتر است

ای فرزند در ضیق وقت تا کسی هست بناکس پناه مبر و از نازاده امید بهی مدار

و شیخ سعدی علیه الرحمه می‌فرماید شعر

کس نیاید بزیر سایهٔ بوم ور همای از جهان شود معدوم

و حتی به عقیده من در زیر سایه درخت کم سایه نیز منشین درخت بزرگ پرسایه

اگر چه دور باشد اگر توانی خود را با و برسان تا از رنج و تعب راه و گرما برآسائی

ای فرزند در مرگ دوستان افسرده و مهموم باش و در فوت دشمنان نیز

شادمانی و مسرت منما مرگ برای هر کس خواهد بود شیخ سعدی میفرماید شعر

مرا بمرگ عدو جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست

و نیز گفته‌اند ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود

ای فرزند رفیق خوب بهتر از برادر بد است اگر دوست نیکو با وفا و غیرت

و ممتحن بدست آوردی قدر او را بدان و دست از او بر مدار و از او زیان نخواهی دید اگر چه دوست صدیق نایاب است

ای فرزند نیک و بد دنیا را بدان آنچه را پسندیده و مستحسن بینی بدان کار و رفتار کن و از بدیها دوری کن تا از بهترین عالم باشی

ای فرزند با دانایان قصد و عقد مراوده کن و صحبت ایشان را بر همه چیز برگزین و از آنها تحصیل علوم و تربیت نما و از یارانی که جلیس علم طلب نباشند دوری و اجتناب کن که گفته اند شعر

رفیقم بر خود با دانش کشیدی — که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانائی یکی پند — مرا گفت که با نادان مپیوند

مصاحبت با آنها جز زیان و خسران نتیجه نبخشد

ای فرزند با مردمان بیقابلیت و بد فطرت هر چند بدی بینی و ناسزا شنوی در مقابل ملاطفت و مهربانی کن و در صدد اذیت ایشان بر میا

شیخ سعدی میفرماید اگر یاران بوحشت سخت گوید — خردمندش به نرمی دل بجوید

در این مواقع و موارد حلم و حوصله لازم و هیچ چیز از شئونات انسانی چیزی کاسته نمیشود بلکه بحلم و خردمندی متصف میگردد

ای فرزند هر چیزی که عودت آن ممکن نیست تأسف و غمخواری آن بی فایده است زوال نعمت را در توجه آن بجا طلب بیاور و قدر آنرا بدان ولی ممسک و بخیل مباش که بدترین مخلوقات خواهی بود

ای فرزند زنهار فرزندانرا علم و ادب و زبانهای خارجه خصوصاً زبان فرانسه که در این زمانه با کمال عمومی اینعالم است بیاموز و از ایشان غفلت منما شعر

هر که در خوردیش ادب نکنند — در بزرگی صلاح از او برخاست

تا توانی در تربیت و تهذیب اخلاق ایشان دقت و مواظبت و مراقبت کن

ای فرزند تا میتوانی و در قوه داری وطن مألوف خود را ترک و بولایات بعیده زیرا که غربت با قبال هر کس مساعدت نکند و در غربت و راه ابلیه اتفاقات

و حوادثی است که بخاطر احدی نمی آید در ظهور وقوعات و پریشانی خیالات البته
ندامت سودی ندارد ولی با مأموریت که تو داری در اساس مملکت محترم باشی و
سخن تو نیز در هر جهت خوش بگذرانی و فایده بری

ای فرزند در مجلس بزرگان سخن را بر مزاج ایشان گوی تا در خدمت و حضور ایشان
تقرب جوئی خصوصاً در خدمت پادشاهان اگر باشی باید برخلاف رای سلطان
سخن نرانی چنانچه گفته اند شعر

خلاف رای سلطان رای جستن — بخون خویش باید دست شستن

و نیز گفته اند حکایت بر مزاج مستمع گوی — اگر دانی که دارد با تو میلی
هر آن عاقل که با مجنون نشیند — نگوید جز حدیث روی لیلی

ای فرزند در سخن گفتن و وقوع اتفاقات و رسانیدن اخبارات تا نیک
ندانی و صدق است زبان به بیان آن مگشا شعر

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است — باید که بگفتن دهن از هم نگشائی

گر راست سخن گوئی و در بند بمانی — به زانکه دروغت دهد از بند رهائی

هر سخن را گفتن شاید و هر مجلس را کلامی باید و هر سخن راست را نتوان گفت
الا باقتضای وقت

ای فرزند خود را به کم خوردن عادت ده که قلب را روشن کند و صفای
باطن آورد کم خوردن صحت بدن افزاید بسیار خوردن کسالت و رنجوری آورد
و تنها مخور که بدترین مردمان باشی

ای فرزند دولت و مکنت خداداده است و بکوشش انسان نیست سعی و اهتمام در
تحصیل رزق لازم است ولی متمول شدن با خداوند عالمیان است و بزور بازو
نیست شیخ سعدی فرماید شعر

نتوان گرفت دامن دولت بزور — کوشش بیفایده است وسمه برابروی کور

از درگاه حضرت الله یا رب جاه و مکنت را باراده و رضای خالق تعیین و بهار و لاگذار
و از عدم توجه دولت و مکنت زیاد افسرده و مهموم مباش و هیچ وقت شکایت

منما و آنچه در مدت عمر بر تو واجب و لازم است شکرگذاری حضرت باری است

شکر نعمت نعمتت افزون کند   کفر نعمت از کفت بیرون کند

بهر نعمتی که متنعم هستی بآن شکر کن که مبادا زوال پذیر گردد

ای فرزند در حضور بزرگان دندان خلال مکن آب بینی و دهان را آواز مینداز
و در سرفه کردن دست ادب بر دهان نه انگشت در بینی مکن و در وقت سخن
گفتن مردم را خجل و شرمنده منما

ای فرزند در اینعالم سه چیز را قدر بدان نعمت و صحت و امنیت و این
سه چیز را مهم بشمار و در توجه این سه نعمت عظمی بر خداوند قدیر را شکرها
کن که در عالم بهتر از این بدست نیاید و هیچ وقت فراموش مکن

ای فرزند غماز بی چشم و ابرو مکن مقدار مال و فقر خود را بهیچ کس منما اگر همه فرزندان
باشند زیرا اگر اندک باشی در نظر ایشان خار نمائی و قدر بر تو نگذارند و اگر بسیار
باشی باید بر جنایت ایشان باشی و اگر ندهی موجب ملال و قهر دلگیر ایشان خواهد شد

ای فرزند از امورات دولت اگر رشته کار بزرگ بدست خود بگیرد
با نیکان و اشخاص داران و بی کفایت کاری رجوع مکن و هر کس را بشناس بر دهان
بزرگ کارهای حقیر و بکسان حقیر و پست امورات بزرگ وامگذار که ملک و دولت بدین
جهت خراب و معدوم خواهد شد بمفاد اینکه شعر

نه هر هوشمند روشن رای   بفرد مایه کارهای خطیر
بوریاباف اگرچه بافنده است   نبرندش بکارگاه حریر

ای فرزند با فرزندان خویش به هیبت زندگانی کن و برفق و ملایمت باش
و با ایشان نه چندان پرخاش و درشتی کن که از تو متنفر گردند و نه آنقدر ملایمت
و سستی که بر تو چیره شوند شیخ سعدی میفرماید شعر

درشتی نگیرد خردمند پیش   نه سستی که ناقص کند قدر خویش

همیشه در وسط حال با ایشان رفتار کن و با ایشان افعال نیک و سخنهای پسندیده بیاموز
که در دو عالم خیرات تو عاید خواهد شد

ای فرزند با مردمان بی‌شرم و بی‌حیا معاشرت و مجالست منما که در دنیا و عقبی
مذلت و عقوبت بری با خصمان آهسته باش و مدارا با ایشان رفتار کن و ایشان را
بطریق دوستی پا ور ولی از ایشان مطمئن مباش و از ایشان حذر کن که مبادا بدوستی
بر تو فایق آیند

ای فرزند از بزرگ‌زادهٔ اصیل خیر و برکت را منتظر و از نازادگان و فرو
مایه و کم همت شر و فساد را آماده باش از نیکان نیکی آید و از بدان رنج و عناد
زاید و جز این از ایشان چیزی شاید هر بزرگ را نجیب و بزرگ‌منش مدان بسی
بزرگانند که همت و اصالت ندارند و بسی فقیرانند که بزرگ‌منش و با
همت و سخاوت باطنی منتسب‌اند مردم را بشناس و باندازه قدر ایشان ایشان را
تعظیم و تکریم کن

ای فرزند حفظ صحت را بر معالجه امراض ترجیح ده و صحت بدن را بهترین
نعمتهای دنیوی بدان در بیماری آنکه در اطعمه نیکوترین غذاها است

ای فرزند دشمن فقیر را حقیر مپندار و همواره از او برکران باش حیوان درنده را
در قبیل شیر و پلنگ و گرگ و غیره را در خانه نگاه مدار و اولاد مردمان فاسد بیرحم
و خونخوار را نیز در خانه مپرور که ناچار از ایشان زیان بینی که گفته‌اند شعر

عاقبت گرگ زاده گرگ شود   گرچه با آدمی بزرگ شود

هیچوقت طینت ناپاک ایشان را با آب تربیت و موعظت و نصیحت پاکیزه
نتوان کرد   پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

ای فرزند در حسن ظن مبالغه کن از آنکس بترس که از تو می‌ترسد چنانچه
گفته‌اند از آن کز تو ترسد بترس ای حکیم   وگر با چو او صد برآئی به جنگ
نه بینی که چون گربه عاجز شود   برآرد به چنگال چشم پلنگ

ای فرزند خودپسند مباش و بحرف اغلب از مردمان که محض بواسطه تملق
و اخاذی و سورچرانی اطراف تو را گرفته اعمال و افعال قبیحه که از تو صادر

میشود ظاهراً بلباس فضل و کمال ملبس و تصدیق بلا تصور و باطناً به طنز و تمسخر آمیخته
است مینمایند و برای اینکه تو را از خودشان خوشوقت دارند کلیهٔ حرکات
و سکنات تو را تمجید و توصیف و بدان جهة امورات خودشان را میگذرانند
هرگز به این خرافات آنها گوش مده و بحسن گفتار و کردار خویش غره مباش
با مینموده در غیاب تو را تمسخر و تقبیح شیخ سعدی میفرماید شعر

مشو غره بر حسن گفتار خویش   بتحسین نادان و پندار خویش

و از این قبیل اشخاص دوری اولی تر

ای فرزند هر کس عیب دیگران را پیش تو آورد بدیهی و بدون شبهه عیب
تو را نیز نزد دیگران خواهد برد یقین بدان این گونه اشخاص به عیب کردن
عادت نموده یک مرتبه بعیب عوام را بانهار و دادی آسترام میخواهند از این
قبیل اشخاص مفسد سخن چین دوری گزین که در بین دوستان تو اخلال نمایند
و موجب مفاسد عظیمه گردند

ای فرزند فقرا و ضعفا را میازار و از دود آه و آتش درون نهانی آنها بر حذر باش هیچ
زخم درونی ایشان را بمرهم ملاطفت و اعانت بهبودی بخش و رضای حضرت
باری تعالی در آنست و برای تحذیر گفته اند شعر

گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد   پیکان آه بگذرد از کوه آهنین

زنهار خود را به مردم آزاری شهره مساز و بدترین افعال است هر چه بکنی محض رضای
خدا کن و خوشنودی پروردگار را در بذل و احسان به فقرا و مساکین بدان و
هیچوقت اینها را از خود مرنجان و به تندی با آنها تکلم مکن با مردم تنگ چشم
و پست فطرت مراوده و مصاحبت منما بیهوده راه مرو هیچوقت ترک تدبیر
مکن و در کارها احتیاط را از دست مده و هوشیار باش قدر هر کس را بدان
و مردم را بشناس

ای فرزند در هیچ کاری بدون ملاحظه درشو افتاده حال باش در سخن گفتن بسنجیده
و آنگه بر آن سخنان نیکو و سفتن با ادب و باقتضای وقت و حالت مجلسیان

که پس از راندن سخن پشیمانی نیاوری و شرمنده نگردی کلام انسان بمثابهٔ
مرغی است که چون از دست بپرد دیگر باره عودت آن ممکن نیست پس در تکلم
اندیشه و تفکر لازم است شعر

سخندان پرورده پیر کهن   بیندیشد آنگه بگوید سخن

کلام بی معنی و لغو خفت آورد و تقریر نیکو قدر و منزلت افزاید

ای فرزند با فرومایه روزگار بسر مبر شرکت و معامله منما از لئیمه وام
مخواه که فضیحت آوری و قدر خویشتن ببری شیخ سعدی گوید شعر

با فرومایه روزگار مبر   کز نی بوریا شکر نخوری

ای فرزند در بیابان تنها قدم مگذار در سفر از قافله جدا مشو جوانمردی را پیشه
خویش گیر و خلق را ببخشندگی و احسان مطیع خود گردان و تخم نیکی برفشان که گفته‌اند

بنده حلقه بگوش ار ننوازی برود   لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش

مردم را بنواز و بیخ بدی بر کن

ای فرزند راست باش و راستی موجب رضای خدا است در بلاها صابر باش و تا توانی
قلب کسی را مخراش و همواره دارای دردی باش

ای فرزند دوست صدیق با وفا در این عالم نایاب است اگر بدست آوردی
قدر او را بدان و هیچوقت او را مرنجان و بمیل و دلخواه او رفتار کن

ای فرزند از افعال ناپسندیده احتراز کن و آنچه را که دانی ناپسند و مذموم
است ترک دار و از آن بپرهیز و مرتکب مشو هرچه را مستحسن و نیکو دانی بدان
بدان رفتار کن بمردمان ناقص العقل پند و نصیحت مده که ناقص نصیحت نپذیرد
و تربیت نگیرد شعر

چون بود اصل گوهری قابل   تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد   آهنی را که بدگهر باشد

این اشخاص را بحالت خویشان واگذاردن اولی‌تر

ای فرزند بزبان مردمان دلشو خود را تحت الشعاع ایشان مینداز

درهای از تیغ لسان مخلوق بیگناه شکسته است جراحت تیغ و سنان التیام پذیرد و جراحت زبان مادام العمر بماند و بهبودی نیابد هرکس که آبروی خویش را خواهد به تشویش تیغ زبان گرفتار نیاید مگر اینکه خورنده زخم لسان چون زنان باشد و عرق حمیت و غیرت او برنخورد لیکن گونه مردان بیعار را مرگ بهتر از زندگیست

ای فرزند تا توانی اندکی خود را خالی از طعام دار تا خداوندگار نه را فراموش نه نمائی و از رستگاران باشی چنانچه شاعر گفته شعر

فرشته خوی شود آدمی بکم خوردن وگر خورد چو بهائم بیوفتد چو جماد

دخو را همیشه گرسنه دار و آنقدر تحمل در خوردن کن و اگر نان جوین خوری تو را چندان لذت دهد که سیری اطعمه خیلی لذیذ آنقدر لذت ندهد شیخ سعدی فرماید

اگر گل شکر خوری به تکلف زیان کند ور نان خشک دیر خوری گل شکر بود

و نیز در کم خوردن و باک در اطعمه فایده کلی بری و در خوردن زیاد زیان بری

و صعوبت کشیدگی لت آوری

ای فرزند تو نیک باش که خلق به بدیت متهم گر باشند نیکوتر از آنست که بد باشی و نیکت خوانند و هر کس در حق تو بدی کرده تو با وی نیکوئی کن تا او خجل و شرمنده گردد تو نیکو روش باش تا خلق به نقص تو زبان درکشیده و مجال گفتن نیابند در آدمیت با شوق و ذوق باش به اخلاق و متکبر مباش

ای فرزند به مردمان بدفعل و مفسد مردم آزار که خلق از دست و زبان و افعال آنها زیان بینند نیکوئی و احسان منما ولی احسان دیگران را مانع مباش شعر

پسندیده است بخشایش ولیکن منه بر ریش خلق آزار مرهم

ندانست آنکه رحمت کرد بر مار که آن ظلم است بر فرزندان آدم

ای فرزند به گنه کاران بخشایش و به ناجوانمردان بجوانمردی نظر کن و از مردم آزار دوری از خود دور کن و در پرخاش اشخاص بیجا تحمل نما و به شیرین زبانی و لطف و خوشی اینها را دفع کن و خویش را برهان که گفته اند شعر

ناسزائی را چو بینی بخت‌یار   عاقلان تسلیم کردند اختیار

چون نداری ناخن درنده تیز   با بدان آن به که کم گیری ستیز

ای فرزند در سفر و غربت و راه‌ها با اشخاص ناشناس موافقت و مرافقت
منما و از ایشان دوری گزین چه بسا باشد که دزدان و منافقان بلباس زهد و صلاح
ملبس بوند و وسیله مخلوق را بفریبند زنهار گرد ایشان مگرد و احتیاط خود را
بدار تا بدام تزویر گرفتار نیائی

ای فرزند تا دخل معین نداشته باشی و مسلم نداری خرج بی رویه مکن و مقدار دخل و خرج
خویش را بدان تا به شماتت دوست و دشمن دچار نگردی این را هم ناگفته نگذارم
که خودم قدر مالیه خویش را ندانستم و همه را با فراط و تفریط و به بذل و بخشش‌های
افتخاری و خودنمائی‌های زمان جوانی با تمام رسانیدم بمظنهٔ اینکه این عایدا تهای گراف
در نمی‌خواهد بود دست تبذیر دراز و آمال قوی داشته و آنچه را باید بشود شد
پس از خرابی بغداد از خواب غفلت بیدار و دیگر در دام احتیاج خویش گرفتار

آمده روز روشن چشمم تیره و تار گردیده لعنت‌ها کرده و جز ندامت و پشیمانی
سودی ندیدم بالاخره ناچار گردیده بدو عادت در ساخته و روزهای ندیده را دیدم و رنجها
کشیدم زنهار این یک نصیحت را فراموش مکن شعر

اگر باران به کوهساران نبارد   بسالی دجله گردد خشک رودی

اگر عایدات نباشد مکنت و دولت را دوامی نخواهد بود و باندک روزی فانی گردد
و انسان را مضطر سازد

ای فرزند عمر را در پی لهو و لعب مگذار با وقر و متعین باش با اطفال
و بزرگان مزاح مکن که خفت و شرمساری آوری و در انظار خوار گردی در این معنی گفته‌اند

اگر خواهی که با مقدار باشی   مکن با کودک و با بنده بازی

و با بزرگتر از خویش مزاح مکن و در عوالم انسانیت و مدنیت آنچه را بنظر نیکو
و پسندیده دانی بدان کار کن و از خصایص مذمومه دوری گزین

ای فرزند تا میتوانی خانه و ملک منحصر بفرد را مفروش و لو بنهایت درجه

ستاخی و پریشان گردی زیرا که اعتبار شخص در داشتن ملک. و خانه است و
و اشخاص بی ملک و خانه را هیچ کس وقعی نگذارند و در وقت احتیاج قرضش ندهند
و دستگیری ننمایند

ای فرزند در علوم و فنون و هر چیزیکه انسان را بکار آید آنچه را دانی دانی و هر چه را
ندانی از دانایان عقلا و فضلا و اشخاص با علم و فراست سوال کن و بیاموز
در زحمت سوال بهتر از جهل ندانستن است پرسیدن را عار مدار که گفته اند
انسان عاقل میداند و می پرسد و شخص جاهل نمیداند و نمی پرسد

ای فرزند مائده خود را نگاهدار و در تربیت آن بکوش و بقول عقلا کار کن گفته اند

زر بدست آر در نشیمن خاک　　چند روزیکه در جهان باشی
گر بمیری و دشمنان بخورند　　به ز محتاج دوستان باشی

ای فرزند از خصم حقیر آزرده بیندیش و پرهیز و از غفلت منما که گفته اند
هرکس یک رنج رسانی پس از آن صد راحت بخشی از پاداش یک رنج ایمن مباش زیرا که

پیکان از جراحت بیرون آید و درد در اندرون ماند

ای فرزند با ارذال و اوباش و مسخره و بیحیاترین مردمان معاشرت و
مخالطت منما و از این مردمان بی آبرو دوری کن هر کس آبروی خود را نخواهد در غم آبروی
نخواهد بود و نیز شیخ سعدی میفرماید شعر

یکی کرده بی آبروئی بسی　　چه غم دارد از آبروی کسی

ز فسق و فجور اجتناب کن و از تبذیر زر گریزان باش چون نعمت سپری شود تحسر
بری و پشیمانی کشی راحت عاجل را به تشویش محنت آجل منقص گردان و در فکر
عواقب امور خویش باش یعنی تعیش موقتی را بر استراحت دائمی ترجیح مده

ای فرزند اسرار خویش را با دوست در میان منه شاید وقتی دشمن گردد
و با دشمن بدی مرسان باشد وقتی دوست گردد اگر خواهی راز تو در پرده مستور
بماند با کسی در میان منه اگر چه معتمد تو باشد هیچکس بر اسرار تو از تو ساتر و محرم تر
نباشد سخن را در میان دو دشمن چنان گوی که اگر روزی دوست گردند خجل و شرمنده

کشند از این و آن خویش دگر باره‌ای   تو اندر میان کوربخت و خجل

ای فرزند سخن را با دوست آهسته گوی که با دشمنان خونخوار نشنوند و بر
اسرار شما واقف نگردند و آنچه گوئی هوشدار که کس در پس دیوار باغ

ای فرزند با دشمن دوستان خود مراوده و صحبت منما و بر دیدهٔ دوست خویش
رفتار کن و دوستی با دشمنان تو دوست گردند دگر باره از ایشان امید بهی مدار
و متوقع دوستی مباش ولی به رفق و ملایمت با ایشان سلوک کن و خود را با ایشان چنان
نمای که هر وقت حالت دوستی از جنبهٔ تو تشنه‌اند تا پی نبرند بر اسرار و افکار تو
واقف نگردند در این معنی شاعر گفته

بشوی ای خردمند از آن دوست دست   که با دشمنانت بود هم‌نشست

ای فرزند با مردان ملایم دشواری مکن و بر جهت سخن ایشان را به تعب میندازید و با کسی که
طالب صلح است در جنگ مکوب و سخنان نصایح آمیز دشمنان که گوش فرا داده و بر
عکس رای ایشان رفتار کن تا دست تغابن بر لب گزید مگر نباشی و ندامت نیاوری و اگر هم

نصایح و سخنان دشمنان پسند خاطر آید و بدانی که فریب خورده‌ای بیندیش و از طریق
کیاست منحرف شو و آنگاه به نصایح ایشان رفتار کن شیخ سعدی فرماید شعر

گرت راهی نماید راست چون تیر   از او برگرد و راه دست چپ گیر

ای فرزند با بدان نیکوئی نباید و مردمان نیک را بدی نشاید شعر

نکوئی با بدان کردن چنان است   که بد کردن بجای نیک مردان

از اخبارات سوء و حرفهای آزار و وحشت انگیز اگر داری تو خاموش باش تا دیگران بگویند
خصوصاً اخبار مرگ عزیزان و اخبارات وخیم و ناگوار و سخن دشوار است و هر
احسان و عنایتی که در حق اشخاص نمائی منت مگذار زیرا که از جانب حق جل و علا صوا
ن بتو باز گردد

ای فرزند دشمن ضعیف را حقیر مشمار و آتش اندک را مهمل مگذار زیرا باشد
که دشمن قوی گردد و آتش فروزان که کشته نشود بر دوستان اعتمادی نیست
تا به تملق دشمنان چه رسد بر عجز و فروتنی دشمن رحمت میاور که اگر قادر گردد بر تو

رحمت نیاورد شعر

گربه مسکین اگر پر داشتی   تخم گنجشک از زمین برداشتی

دشمن ضعیف منتظر فرصت گردد چون دست آورد خود داری نه نماید پس خود را از
دشمن حفظ کن و بخواب غفلت مرو تا پشیمانی نیاوری
ای فرزند از دشمن نصیحت مپذیر ولی بر سخنان او گوش فرا ده و برضد او رفتار کن
فریب دشمن مخور غرور مداح مخر که آن دام در راهت نهاده و لیکن کام طمع
گشاده با این طایفه سلوک کن شیخ سعدی علیه الرحمه فرماید شعر

باید ایشان هم نکوئی کن   دهن سگ به لقمه دوخته به   و مداح را نیز لقمه بده
اگر روزی مرادش بر نیاری   دو صد چندان عیوب بر شمارد

کام این طایفه را باحسان و ملاطفت فرو بند که شاید دشمن دوست گردد و مداح
عیبت نشمارد
ای فرزند در تکلم گردنت گر کسی عیب گیرد رنجیده خاطر مشو که سخنانت

نیکوئی پذیرد و به تعریف مصاحبان مغرور مشو سخنانت را تمجید و توصیف
نمایند و تمام افعال و اقوال مذمومه ات را نیکو شمارند مغرور مشو و یقین بدان
ه در حضورت تملق و تبصبص کنند و در غیابت تمسخر و تهاون و عار و حقارت نمایند
چنانچه شیخ سعدی فرماید شعر

مشو غره بر حسن گفتار خویش   بتحسین نادان و پندار خویش

ای فرزند هر گونه علم و نصیحت که خوانی بدان و بدان رفتار کن هر چند که خوانی
چون عمل در تو نباشد نادانی علم و فضل اکثر را نزد که بدان کار کنند عالم بی
عمل زنبور بی عسل ماند نیش زند و عسل نمیدهد و به ابقانی ماند که ویراند و تخم
نیفشاند
ای فرزند با زیر دستان و اولاد خویش خشم بیش از حد مران که دهشت آورد
و لطف بموقع هیبت ببرد نه چندان درشتی کن که از تو نفرت نمایند و
نه چندان ملایمت که بر تو دلیر گردند و نیز سعدی فرماید

درشتی نگیرد خردمند پیش نه نرمی که ناقص کند قدر خویش

ای فرزند دشمن چون از همه حیلتی درماند سلسلهٔ تزویر را بدو دستی بجنباند پس بدان آنکه بدوستی کارها توان کرد که بدشمنی نتوان کرد در دوستی همه کار ممکن و بدشمنی بدی کردن غیر ممکن نباشد و همین دوستی نزد دانا دشمن را دوست صدیق و رفیق شفیق گردانند و دشمنی مرتفع گردد در حالت توانائی و قدرت نیکوئی کن تا در وقت ناتوانی و فلاکت سختی و صعوبت نبینی عیب نهانی مردمان را آشکار مکن که ایشان را رسوا و خود را بی اعتبار کنی

ای فرزند با بدان منشین که از ایشان جز حالتهای نکوهیده و ناپسند چیزی نبینی با داناتر از خویش مباحثه و مجادله منما بگذار تا اینها بدانند که تو عالم و دانائی و بر جاهلیت و نادانیت اعتراف نکنند

ای فرزند هر صورت زیبا را سیرت نیکو مپندار و در جمالش ایمن مباش که خبث نفس نگردد اما معلوم در صورت مکان خلق را امتحان نمای

و ناشناخته با هیچ کس مراوده و معامله مکن

ای فرزند با بزرگان ستیزه مکن که درشتی با ایشان ریختن خون خویشتن است آشکارا اگر نتوانند آسیبی بتو رسانند در خفا معدوم و نابودت سازند هیچوقت با اینها از طریق مخالفت برمیا که گفته اند پنجه با شیر و مشت زدن به شمشیر کار خردمندان نیست

ای فرزند در کار گذشته غم و افسوس مخور که عودت آن ممکن نیست شعر

شرط عقل است صبر تیرانداز که چو رفت از کمان نیاید باز

ای فرزند انسان خاک است و هر کس راه تربیت و هنری نیاموخت با خاک یکسان و آدم بی تربیت مردنش آسان تر است آدم بی استعداد تربیت نپذیرد سعی و زحمت در حق او ضایع و بی حاصل است چنانچه گفته اند شعر

چو کنعان را طبیعت بی هنر بود پیمبرزادگی قدرش نیفزود

نجیب زاده بی هنر مگو نیز از انسان را هنر باطنی بکار آید حسب و نسب

بی‌هنر را بکار نیاید

ای فرزند نان کور دیده کاسه مباش هر کس راه در زندگانی نانش نخورند
چون بمیرد به نیکوئی نامش نه برند شعر

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت
نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت

ای فرزند فقرا و ضعفا را مپرس و چنین میگذرانی نگرانیکه مرهمی بر ریشش
گذاری و جانی در پیشش نهی شیخ سعدی میفرماید شعر

خری که بینی و باری بگل در افتاده
به دل بر او شفقت کن ولی مرو بسرش
کنون که رفتی و پرسیدیش و چون افتاد
میان ببند چو مردان بگیر دم خرش

البته در حق فقرا و بیچارگان ترحم کن و حاجتشان را بر آور

ای فرزند در صورت امکان اعانه و احسان بمدارس فقرا و ایتام نیکوترین
احسانهاست و بزرگترین کرم و بخشش‌ها و ابناء وطن با علم و تربیت کردند و
بدان جهت ملک و ملت معمور نیکو و آبادان شوند و خیرات آن بتو عاید و در د

و عالم صواب آن را نیز خواهد بود در این امر خیر کوشش کن و تسامح مورز

ای فرزند در میان سخن مردمان در میاور و ادعای فضل و کمال منما زیرا انسان فاضل و
عالم بکلامش شناخته میشود بگذار تا خلق علم و فضل تو را بشناسند خودنمائی مکن
و در بعضی از موارد چنین بنما و بگفته خود مصر مباش که خلق از تو متنفر و دوری نمایند و دیگر
تو را بخود راه ندهند پس در مجالس و محافل طوری رفتار کن که عموماً بر صحبت و تقریرات
تو مایل و مشتاق گردند و حضور تو را در هر موقع مغتنم شمارند

ای فرزند تن پرور مباش و نفس خود را مپرور ان از نفس پروری هنری نیاید
و بی‌هنر را سروری نشاید پس هنر پروردن بهتر از نفس پروردن است تا توانی
با هنر باش که هنر تو را بکار آید و بس

ای فرزند پادشاه و بزرگان خویش را بر خیانت کسی واقف مگردان مگر
اینکه بر قبح آن وثوق و اعتماد کامل داشته باشی وگرنه بر هلاکت خود بکوشی زیرا
اگر قبح رای سلطان آید و بجزایش رساند دشمن قوی برای خود خریده ا

و آنچه از دیگری یکسی نیاسائی و اگر پسند خاطر پادشاه یا بزرگی نباید و بر گفتنت

اعتماد نه نماید و در صدد اذیت برآید آنگاه ندامت آوری و گوئی شعر

کار خود کرده تدبیر نیست و بلکه بر علو مرتبت آنشخص فزاید و افسردگی آن بتو عاید

و زاید گردد بر التفات و مرحمت پادشاه اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان

غره نباید بود زان بخیالی مستبدل شود و این بخوابی متغیر گردد

ای فرزند اگر نوکر و خدمتکار صدیق درست با فطانت و زیرکی و دانش و هوش و

امانت او بر تو برهن گردد بدست افتد و خود او را بشناسی دست از او بر مدار

و مانند برادر از او نگاهداری کن و امورات و رونق دیگر خوب و بد خویش را

باو واگذار و از او زیان نبینی

ای فرزند در هر کاری به تو رجوع نمایند آنکار را بدرستی و راستی انجام ده و الی

آخر تکفیر ارباش و کام طمع را مسدود دار و خیانت را یکطرف بگذار و

راستی در امورات دولت و بزرگان موجب وثوق و اطمینان است چنین وثوق

و اعتمادی پیش آید قدر و منزلت فزاید و باعلی درجه ارتقا یابد پس صداقت و امانت

و دیانت در امورات دولت بهترین اعمال است

ای فرزند باکمال فطانت بکوش عبرت قرار ده که سرقت نکوهیده و پست ترین

افعال است و نتایج عواقب آن هلاکت و معدومی است مرتکبین این فعل شنیع

در دنیا و عقبی عقوبت برند

ای فرزند زن بدفعل و بد روش را در خانه نگاه مدار شعر

زن بد در سرای مرد نکو   هم در این عالمست برزخ او

در مدت عمر یکزن اختیار کن و بیش از یکزن برنج و تعب و هم افسردگی باطنی

و موجب اتلاف مال و پریشانی احوال است و بتجربه دیده شده است دو

زن در یک خانه بتضاد واقع میشوند و بر ضد دلخواه شوهر خویش با منعم و درویش در ساخته

به عقیده اینکه چون شوهر من با زن دیگر یا زن خارج الفت و محبت دارد

من هم با جوانان و امثال مصاحبت و معاشرت مینمایم تا قلب و قالب او بسوزد

اقدام باین امر و مرام مورز زن گرفتن جز فضیحت و رسوائی فایدهٔ نبری زن نیک را
نیز پس از امتحان و افزایش معرفت در او هیچوقت از او چیزی مضایقه و دریغ
مدار و بلکه دارائی در خانه خود را باو واگذار و راز او زبان نهی و اگر عزیز زن باشی
با تلف مالیه خویش کوش

ای فرزند به کنیزان و خدمتکاران خانهٔ خویش طمع مدار و التهاب آتش شهوت
را بآب دیانت و پرهیزکاری فرونشان و خداوند یگانه را حاضر و ناظر دان
و از خیانت بانها اجتناب کن و فریب شیطان نفس امّاره را مخور که در
دنیا و عقبی مذلّت بری و در انظار ایشان نیز خفیف نمائی و مستوجب طعن
و لعن گردی با زن و عیال خود را متنفر سازی و بدین جهة زنان عصمت خویش را
از بیخ و بن براندازی چون زنان شوهران را ببینند با دیگران در ساخته
ایشان نیز چشم از رنگ هان درپوشند و علی الرغم شوهر بافعال شنیعه
بکوشند هر آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

ای فرزند چون نمک خوری نمکدان مشکن نان و نمک هر کس خوری از خیانت
کردن بعرض و ناموس و مال او اجتناب کن که حق نمک بسیاران را
گرفتار میکند بسا دیده شده است که حق نمک را ندانسته و خیانت
کرده اند و از آن سود دیده بهره نبرده و در گوشهٔ یأس و ندامت
افتاده به تکدّی و احسان مردمان زندگانی کرده است حق نمک تا یک
درجه کفران نعمت است آنکس که نمک نداند و حق نمک خوارگی
نشناسد در نعمای نامتناهی حضرت باری تعالی کفران کرده است و هر
وقت که بالاّ به سزای خویش دچار و گرفتار خواهد شد و عواقب امور آتش
کوری و فقر و فاقه است و بس پس بر تو است که از این رویه بر حذر باشی شعر
هر کس که نمک خورد نمکدان شکند   در مذهب ارباب صفا سگ به از اوست
ای فرزند کبر و نخوت را از خود دور کن و همیشه بیکبر باش که تکبر
عاقبت ذلت آورد و مردمان از تو نفرت کنند

ای فرزند تا میتوانی و در قوه داری کارهای خویش را خود متحمل شو و به دیگران
وامگذار در امورات تو را هیچ کس چون تو سوزنده نگردد و قلب هیچ یک به تو
چون تو نسوزد بسی زحمت خویش را بر منّت خلق ترجیح ده اسم مالت را
خورند و هم بسی بر تو منت گذارند و منتی زر تو بر ندارند

ای فرزند در طور مرض و نقاهت عرض بیتابانه جسم سالم خود را تسلیم دست
حکیم حاذق مداوا و شاید در پاک طعمه و ادراک دوای مخففه و محافظت بدن از
هواهای کثیف و استشمام هوای لطیف نیکوئی پذیرد و مرض زایل گردد سا باشد در
مراجعت به حکیم کسالت جزئی مبدل به مرض کلی و موجب فساد باطن گردد و عواقب
آن ندامت و پشیمانی آورد

ای فرزند حساب مالیه خویش را بدان دخل و خرج کلی و جزئی خود را بنویس
و با ... دیگران وامگذار خرج زیاد را بتوسط دخل کم منقص گردان و دخل زاید
از خرج را برگیر و نگاهدار تا بر نا جوان مردان محتاج نگردی احتیاج و پریشانی

از کلیه امراض مسریه بدتر است و آن را به پستی افعال مذمومه دچار و گرفتار
میکند و بدنامی را ابدالدهر باقی میگذارد و آدم محتاج در نظر ذلیل و پست باید و در مجالس
راه ندارد پس در مالیه خویش نیک بیندیش و از خرج بیهوده اجتناب کن
ای فرزند همسایگان را از بد و کهتر احترام کن و ایشان را به نیکوئی و خوشروئی و اخلاص
ملاقات کن و حاجات ایشان را برآور تا از تو راضی و خوشنود باشند و فقرای
همسایگان را غایت رعایت و معاونت کن و حتی المقدور دستگیری نما و هر چه خود خوری
ایشان را نیز بخوران و از رنجانیدن خاطر اینها احتراز کن و از سوء رفتار
بر حذر باش حقوق همسایه بیش از آن است که نوشته شده است نیکوئی به ١
همسایه‌ها موجب رضای حق و خلق است
ای فرزند از وحش و طیر که گوشت اینها را اکل نمیکنی قصد کشتن اینها را مکن
خصوصاً از قتل سگ و گربه اجتناب کن و قتل گربه خصوصاً دامن گیر انسان
میشود و هر وقت با شما مجازات عمل اینها یا هر مسئله بدفعات تجربه

و امتحان شده است و اغلب مکافات را دیده اند حتی خوبی ولی جانورهای

موذی را مهلت مده که گفته اند آتش اندکی قبل از آن بودی

ای فرزند مایه دنیا مهر انگشت انسان در توانائی و ملکت بخورد و بخوراند

و به آسایش عمر بگذراند نیک بخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و

هشت در توانائی تا توانی در حق مستحقین احسان کن شعر

بزرگی بایدت بخشندگی کن   که دانه تا نیفشانی نروید

در صورت امکان و دارندگی نیکوئی کن تا نیکوئی پیش آید بدی منما و از بدی

جز بدی چیزی نزاید در بخشندگی هم تبذیر و اسراف جایز نیست

نکوئی میکن و در دجله انداز   که ایزد در بیابانت دهد باز

ای فرزند هر کاری اراده نمائی بر تو نیز آشکار خواهد شد در دانستن آن شتاب مکن

یحتمل از پرسیدن آن زیان ببینی و از نه پرسیدن ثمری بچینی پس استعمال

در امورات شکست واردی آورد بهر حال از شتاب اجتناب کن

مگر در کار خیر که باید جد و جهد نمود که خوبی انجام دارد

ای فرزند چون زن اختیار کنی دختر دوشیزه گزین و پست تر از خود بخواه که

کسان دختر بتو افتخار نکنند نه تو مر ایشان را و از زن بیوه احتراز کن که ندامت

آورد زن بیوه همیشه آسته بار و آخر کار خویش را اندیشد و سعی در جمع آوری مال شوهر

میکند ولی نه برای شوهر بلکه مخصوص روزهای سیاه خویش گرد می آورد و وقتی شوهر بیدار

میشود که بخاک سیاه و حالت تباه افتاده و چاره هم ندارد پس از زنان بیوه

احتراز اولیتر که پشیمانی نیاوری

ای فرزند از زنانی که مباشرت و مخالطت با زنان شوهر دار است

احتراز کن تا در حق الناس تصرف و دخالت نکرده باشی از خوردن مال ایتام

و بیوه زنان و بندگان خدا حذر کن از مردم آزاری وقتی نفس پروری گزین که قتل بی

گناه را حرامزادگان کس را نشاید و اکسیر را نقاب بائین فعل شنیع نماید

نطفهٔ او را پاک ندانند و در عالم به مجازات آتش رسانند

ای فرزند هر حرف و خبری را راست مپندار و تا بر تو صدق آن محقق شود
در میان منه زیرا اگر دروغ باشد تو خود بدروغگوئی موسوم گردی و بر راست
گفتن نیز اعتماد نماند و اگر راست گفته باشی چون بر صدق آن واقف نیستی خود نیز دانی
که دروغ گفته و در پیش نفس خویش شرمنده مانی شیخ سعدی میفرماید شعر

کسی را که عادت بود راستی | خطا گر کند درگذارند از او
وگر نامور شد بناراستی | اگر راست گوید تو گوئی خطاست

پس براستی متصف شوی بهتر از آنست که بدروغگوئی موسوم گردی

ای فرزند هیچ وقت اسناد و اوراق مردم را تصدیق و امضا مکن و هیچوقت
در امورات مردم شهادت مده ولو بعدالت باشد و همواره از دادن شهادت
دوری گزین زیرا اگر طرف شخص بزرگ و مقتدری باشد و تو بر علیه او شهادت دهی آن شخص
از تو برنجد و در صدد انتقام و اذیت برآید چنانچه پا بر حقانیت گذاری و حق را
بشخص بزرگ دهی آتش غضب پروردگار را مشتعل نمائی پس در هر صورت

باید خود را به بی اطلاعی و نادانستگی معرفی کنی و از شری که از این کار بر تو وارد می آید
خویش را برهانی

ای فرزند خویشان و پیوندان خویش را بمنزله بیگانه ببین و با تو چون خویشی ندارند
از ایشان دوری کن و بیگانگانی که بصداقت آشنائی در تو پیوندند آنها را نیکوتر
از خویشان بیگانه صفت دان شیخ سعدی فرماید شعر

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد | فدای یک تن بیگانه کآشنا باشد

اگر همه برادران تو هم بیگانه پیش آیند ایشان را نیز بیگانه میپندار و امید بهی
برادری از ایشان مدار و نیز سعدی فرماید شعر

همره اگر شتاب کند همره تو نیست | دل در کسی مبند که دلبسته تو نیست

و اگر فرزند هم مراد و خاطر تو را بر صالح خود مقدم دارد او هم بیگانه است آنکه در بند
و شغل خویش است نه خویش است

ای فرزند از مردمانی که ظاهراً بزرگ منش و باطناً دون همت و فطرت دور

بنجابت عاری هستند چیزی مخواه هرچند محتاج باشی استیصال و پیشی نخود را
بر منت آنها ترجیح ده ۰ خواجه حافظ در این معنی فرموده شعر

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر که یک جو منت دونان بصد من زر نمی‌ارزد

فرمنتی اگر حیات ابدی بخشند شخص دانا آبروی خویش نفروشد مردن بعزت
بهتر از زندگانی بذلت است و نیز شیخ سعدی گوید شعر

هرچه از دونان بمنت خواستی در تن افزودی و از جان کاستی

در طبع ایشان برانست تا حاجت نزد ایشان نبرده توقیر و احترام نمایند
و بر قدر و منزلت تو افزایند و چون تو را حاجتی پیش آید جان از ایشان برآید و
نزدیده پندارند

ای فرزند در هر امری و کار مهمی و مبالغی رای دادی بتدبیر و قوت عقل
کاری را که دیدی نیکو پسندیده به تشویش اندازنده گفته‌اند رای بی قوت مکر و
فسون است و قوت بی رای جهل و جنون انسان عاقل رست را مالک رای

مستقیم باش و در امورات بزرگ هرکس رای نیک از او بخواهد

ای فرزند اگرچه لباس ظاهری انسان باید باقتضای وقت و زمان همیشه نیکو
و پاکیزه باشد و لباس مندرس کثیف نفرت آورد و در نظرها خار نماید و لکن
آنکس که لباس دیبای علم و خرد بر تن خود بپوشد چندان به نظافت و نیکوئی لباس
ظاهری نکوشد اگرچه هردو لازم و ملزوم یکدیگرند آنکس که دارای ملبوس باطنی نباشد
با لباس ظاهری قدرش نیفزاید و آنکه مالک ملبوس باطنی است بدون لباس
ظاهری قدرش افزوده و محتاج بآرایش نیست و هرکس که دارای هردو ملبوس
باشد بهتر جهت ظاهر او باطن موقر و باشرافت خواهد بود پس برتو است
که کوشش نمائی و جامه علم و خرد که انسان کامل را سزد با ملبوس ظاهری
پاکیزه و نیکو در برکنی که پاک و پاکیزه که ظاهر و باطن متصف کردی

ای فرزند از علوم و فنون و هر چیزی که ندانی از مردمان با ادراک و دانا
سوال کن و در پرسیدن آن عار مدار چنانکه گفته‌اند شعر

بپرس هر چه ندانی که ذل پرسیدن   دلیل راه تو باشد بعز دانائی

درمسافرت و راهها و در کوچه و برزنها نیز انسان هر چند هم ناشی و نابلد باشد به پرسش میتواند تمام نقاط و منازل و راهها و حتی تمام کره ارض را طی نماید و خود را بمحل مقصود بسهولت برساند

ای فرزند هر دوستی داری که خود را از تو مضایقه نمیکند هر چه بخواهی از تو دریغ ندارد در سختی و درماندگی باو رجوع کن و حاجت خود را از او بخواه که گفته اند خانهٔ دوستان بروب و در خانهٔ دشمنان مکوب و نیز شیخ سعدی گوید

چون فرو مانی به سختی تن بعجز اندر مده   دشمنان را پوست برکن دوستان را پوستین

و خود نیز در مقام دوستان صدیق خود چنان باش زیرا دوست را از برای ایام تنگ نگاهداشته اند و در قیامت از او شفاعت خواسته اند در ضیق وقت دوست اگر بکار نیاید دشمن او را نشاید دشمن را از دوستان نیک بیاموز و با او چنان باش که او مر تو راست

ای فرزند خداوند عزوجل را در همه جا حاضر و ناظر دان و در صنایع و قدرتش تامل کن و وجود خویش را دلیل بر قدرت و عظمت و وحدانیت او بدان که آفریننده بی همتا اعضا و اجزا و جوارح وجود تو را بدون نقص و عیب لازم و ملزوم بیکدیگر آفریده و تزیینا تکیه بروی و صورت انسانی مرتب و خلق فرموده تامل و تفکر کن از چشم و ابرو و بینی و دهان و لب و دندان و موی سر و ابرو هرگاه یکی از اینها ناقص و معیوب باشد در آنصورت انسان را بچه تشبیه میتوان کرد پس قدرت او را کامل و مراحم ربوبیتش را شامل دان و ما را بر تمام مخلوقات شرافت بخشیده و بتشریف عقل برتری داده اگرچه از حد و مقدار و وضع و کردار ما افزون است که از هزاران یکی از نعمتهای نامتناهی حضرت باری تعالی را شکر نمود شعر

آن ستوده پروری که زبان در دهان نهاد   در کلام در صدف هر دهان نهاد

جان را لطف عذب غذائی لطیف داد   دل را شعور سخن در میان نهاد

در بحر سینه درّ معانی بپروردید   در کان طبع لعل سخن بیکران نهاد

از انجائی که بر ذمت بندگی و عبودیت ما لازم و متحتم است که در هر آن واحده سپاسات تشکرات خداوند عظیم و پروردگار رحیم و خلاق کریم را به تقدیم رسانیم اطاعت و بندگی او را بر خود واجب شماریم و به تفضلات مراحم کاملهٔ عظیمه امیدوار باشیم و امورات دنیوی و اخروی خود را بر رأی و ارادهٔ و حوالتیت او واگذاریم

ای فرزند این پند و نصایح که برای تو و ابناء وطن و ملت تو نوشته شده اغلب بذر زرع آنرا بنفس خود کشته و حاصل نیک و بد آنرا برداشته و مکرر به تجربه رسانیده ام این نصایح را هیچ وقت فراموش مکن مهمل و متروک مگذار و در پیش خویش میپسند زیرا پدرم پیر و فرتوت بود و از مردمان قدیم عقل و ادراک او غیر مستقیم هر چه را دیده گشته و آنچه را شنیده نوشته است عزیزم اینطور نیست که دانسته واقعاً اگر اینگونه تفکرات

از مخیلهٔ تو بگذرد زهی بی انصافی است اینقدر بدان که از نیک نیک آید و از بد بدی شرّ و فساد زاید هر چند که کامل و دانا باشی باز هم باین نصایح محتاج خواهی بود و از مرور باین نصایح شاید بجائی برسی و کامل شوی قدر این کلمات را بدان و بآن عمل نما که در هر موقع تو را بکار آید خود بخوان و با ابناء وطن خویش نیز بیاموز هر کس که این پند و اندرز را بیاموزد و از آن اینقدر رفتار و عمل ورزد انسانی خواهد گردید که با احرار و مملوک سلوک تواند کرد و دوستان او زیاد شوند و دشمنان او دوست گردند و بوجود خویش بهبودی بخشد و در دنیا و عقبی خلق و خالق از او راضی و خوشنود گردند عمل کننده باین نصایح در این عالم کسی نیابد که او را بد بداند یا نامش را به بدی ذکر نماید اما هر جا حاجاتش برآورده و سخنش چون سکه بر زر مقبول تمام عقول خواهد بود پس قدر این را بدان بیهوده و مهمل مگذار که همه مر تو را بکار آید بر عقل و ادراک و شرافت و بزرگیت افزاید

ای فرزند در تعصب دین و تکبیر آئین خویش جد و جهد کن صوم و صلوات را
مهمل مدار و تارک الصلات مباش خمس و زکات مال خود را به مستحقین اسلام
انفاق کن جنابت را از غسل پاک نما و هیچ وقت ناپاک مباش که جنابت
نکبت آورد و بر نفرت خلق افزاید و در نظر بدرو و بدشکل نماید همواره
طلیق الوجه باش متعدی و ظالم مباش ظلم و جور و جفا بدترین افعال است
شخص ظالم آتش دوزخ را برخود تیز کند و غضب حضرت باری تعالی را بجوش
آورد جز نیکی بخود چیزی مپسند که رضای خداوندی در آن است و راحت خلق
در این

ای فرزند منت خلق کشیدن بس دشوار و ناگوار است تا کسی که خود را
بشناسد و با بیعار و غیرت نباشد بار منت خلق را نکشد نان
ریزه سفره خویش را بر خوان نعمت بزرگان ترجیح ده و از نان جوین خویش
فرق مده و تا منت نکشند بجائی قدم مگذار و بضیافت هیچ کس مرو

مگر اینکه از تو خواهش نمایند و منت تو را بکشند

ای فرزند هر گاه خوی دیگر دار روش و رفتار کسی را نه پسندی خود
از آن صفات بد احتراز کن و در برابر دیگران عمل نمای از لقمان پرسیدند که
ادب از که آموختی گفت از بی ادبان که هر چه در نظرم ناپسند آمد از آن فعل
اجتناب و پرهیز کردم شیخ سعدی فرماید شعر

نگوید از سر بازیچه حرفی — کزان پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان — بخوانند آیدش بازیچه در گوش

ای فرزند در این عالم امورات خویش را استوار کن و پاس عرض و آبرو
و مال خود را بدار و مآل اندیش باش که در سختی استراحت و فاقت نیاوری
حذاقت و سفاهت صداقت و خیانت تهور و جبارت هشیاری و حمق
هر کس را بیازمای از بدان دوری و نیکان دراراد و دست موفور باش از بغی و
عناد و فتنه و فساد بر کران باش دست تطاول از ابنای جنس خود کوتاه

کنی بار را ذل و ادانی و اوباش رزروی ظاهر تفقد و مهربانی نمای ولی تا توانی
گرد ایشان مگرد با نیکان و پارسایان و از سلک ایشان را زاید اکرام و
احترام کنی و حسن ظن بلیغ در حق ایشان داشته باش و از دوستان نا
ملایم چنین بهایم که همشان در اکل و شرب است احتراز ورزند دیدار ایشان
اعتراض کنی تا از مکاید بیسکران و چاپلوس و تلون مجازات ایشان دور بمانی و
گفته اند شعر

این دغل دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی
تا طعامی است مینوشند همچو زنبور بر تو میجوشند
نان و دوغی آید از چپ و راست در وفا سستند چنین مگس در ماست
تا بروزی که ده خراب شود کیسه چون کاسهٔ رباب شود
ترک صحبت کنند و دلداری معرفت گو نبود پنداری

از این دوستان مجاز باید دیده شده است که من نزا به بعضی کلمات

کلمات شیرین و عبارات متین که صنعت دیرینهٔ ایشان است بستایند
و به مکر و حیل مسخره که ایشان آورند و ایشان را با انواع دسیس در آنی به رفع ترغیب
و تحریص نمایند و منبر آغازند و ضمناً با انواع مختلف مالش را بخورند و او را
مطیع خویش سازند و باندک تدخانه اش را براندازند پس از خرابی بغداد هر
یک به سمتی پراکنده و متفرق شوند و گرد شکر دیگر روند آن کاس ربا است که اگر
این قبیل مردمان هم فطرت نگردد و فریب ستایش و هذل گوئی ایشان را نخورد
تا با اضطراب لذعهٔ فقر و پریشانی گرفتار نیاید
در نفرتند بدرب خانه پادشاه و وزیر و ورود به هر جای که ممتنع الدخول است
بدون وسیله و معرفی قدم مگذار که اسم خود را منفعل کنی و هم دیگران را منضجر
گفته اند در میر و وزیر و سلطان را بی وسیلت مگرد پیرامن
سگ و دربان چو یافتند غریب این گریبان بگیرد آن دامن
دربان برای این است که کسی را اجازهٔ دخول ندهد و مردمان خواهند و

بی اجازت داخل شوند تو از آن مردمان مباش آن عاقبت دربان را
برفق و ملاطفت مطیع خویش گردانند و چنانچه در پیشش نهند دربان طوعاً
و کرهاً به نعمت او معترف گردد و تشکر آن احسانش نبندد که نماید مناسب حالش آنکه
سخنش تلخ نخواهی دهنش شیرین کن هرچند دربان را از خود راضی کنی ولی با صاحب
دربان را نجو در ام نداند و تا نداند که در حقیقت حسن ظن بلیغ دارند بی تکلف
یا بی وسیله قدم مگذار که ندامت آوری و فایده نبری

ای فرزند در بعضی مواقع زر و سیم را ذلیل کن تا خود عزیز گردی تا
نداری منت نهند تا نگاری حاصل نبری زینت آن به بخشایش است تا
پاسش مگذاری و را بدارند و بر عزتش فزایند شخص ممسک و لئیم عزت جاه
حالش تباه است و بدنام در افواه

ای فرزند در مواعید خویش ثابت باش و آنچه را از زبان آوری
به فعل خود وفا کن تا به بدقولی شهره نشوی و اعتماد خلق را در حق خویش فاسد

و اعتبار خود را کاسد نگردانی شخص کریم را راستی مستقیم باید هرچه گوید بدان
عمل نماید و از عهده فعل خویش برآید با آنکه نه بیند و شنیده قول ندهد

ای فرزند زحمات و تقنین بر خود باش که در عالم از این بهتر نباشد
مردمان و بندگان خدا دچار محنت و گرفتار دست ظلوم و جهل کردن
از خیر دو شخص خردمند بعید و از آن مفاسد کلی تولید گردد و تو را
از آن فایده مترتب نباشد پس دوری و احتراز از آن اولی‌تر

ای فرزند از زدن سکوکات قلب و غیره احتراز کن که سکه
بر زر زدن حق دولت است دیگران را نشاید که مداخلت در حق دولت
نمایند و برخلاف قانون و قواعد دولت معمول دارند و نیز آنان فرزندان
سرقت و خوردن حق الناس و ایتام با این فعل شنیع بد انجام عواقب
آن انهدام و انعدام حتمی قطعیت از ارتکاب این فعل دوری گزین و از معاشرت
و مخالطت اینها اجتناب کن تا از ایشان شری و تهمتی دامن‌گیر تو نشود

ای فرزند هر کسیکه با تو یار و محرم اسرار گردد درون تو نباشد اسرار درونی
خویش را از او مستور دار و او را مخبر مگردان باشد روزی سر تو را فاش
کند و با عتماد دوستی دچار محنت و فلاکت گردی این مسئله را مکرر و متعدد انرا
اصرار میکنم

معذرت

چون برای زینت و تکرر مراتب بعضی از نصایح چند بیتی بطور نصیحت از
طبع ناقص حقیرانه طلوع کرده بود در ثبت و تحریر ان مستر دد گشته اشعار
مزبور را در این کتاب نگارد زیرا در مقابل اشعار آبدار دررنثار شعرای
متقدمین و متاخرین خزفی به بازار جوهریان و پشیزی بدکه صیرفیان
بردن است اگرچه بدوا مستدعی و امیدوارم بکرم عمیم بزرگان با طبع و
فراست و دانایان با علم و کیاست گردیده است و در معایب و نواقص
ان دقت براین بنده نگیرند و چون مهملات مشاهده فرمایند به تعدیل و تصحیح

ان منت بزرگ برای بنده بگذارند و هم کلمه عالیه خویش را دریغ نفرمایند
و بدان طعنت زجر و معاقبت ننمایند زیراکه در دکان طبع بضاعتی بهتر
از این نداشت چه کند بینوا همین دارد گواه این شعر این بیت ال گوئی ها است و بس

نصایح منظوم

نصیحت گویمت ای جان فرزند　　که با بدجنس و دون هرگز مپیوند
ز کان نفت از کوهسر بر آید　　شبه بینی و زر بدجنس زاید
ترا عصمت چو خواهی پاک ماند　　مکن بر عصمت خلق از طمع بد
چو حلقه پند من برگیر در گوش　　مکن قول مرا هرگز فراموش
هر آنکس را ببینی اعلم از تست　　کمال و فضل او هم برتر از تست
مکن دعوی علم و فضل و شوکت (فطنت)　　بری خجلت ببار آری ندامت
به مجلس چون تکلم کردی آغاز　　بکم گوئی و خوشگوئی بپرداز
تامل کن بوقت رای و تدبیر　　ز فکر بکر رای نیک برگیر

فطنت دانش و هوش و زیرکی

سخن زان کس که آید کذب یا راست
مکن تکذیب و هم تصدیق بر راست

مکن قطع سخن در مجلس از کس
مگو چیزی که گویندت مگو بس

بران سِرّی که باید بود مستور
بهر محفل مزن چون تار طنبور

ز زن اسرار خود پنهان همی دار
بزن باید نگفتن هیچ اسرار

تو آن سِرّی که داری در دل خویش
نگه میدار چون جان و تن خویش

مکن هرگز قبول از کس امانت
چو کردی هم مکن در آن خیانت

بفرزندان خود تأدیب میکن
یکایک را همی تهذیب میکن

مر ایشان را علوم نیک آموز
چراغ نیک بختی را بر افروز

ز تهمت خلق و حق نپسندد ایش
درون مردمان هرگز مزن نیش

تهمت
نفرین

تو از نفرین بر اندیشی براسم
مزن زخم درون خلق براسم

بران محفل که باده با نان شش‌گار
بدان مجلس قدم زنهار مگذار

بهر محفل تو کبر از خویش بردار
بهر جا حرمت خود را نگه دار

مکن بر صدر مجلس عزم کبری
فرو هل صدر مجلس را بصغری

ز غمازی و تفتین بر حذر باش
مکن اسرار کس را در جهان فاش

هر آنکس عیب کس پیش تو آرد
چو باران عیب تو بر خلق بارد

بران چیزی که رفت از دست چون تیر
مخور غم چون نکاری نیست تدبیر

تو با خدمتگذار خانهٔ خویش
چو گردد زو خطا هرگز مزن نیش

نگه میدار نفس خود ز شهوت
چو بینی خانه را از غیر خلوت

ز زهر لدغهٔ شهوت بپرهیز
جهنم را مکن بر خویشتن تیز

لدغ
گزیدن مار و عقرب

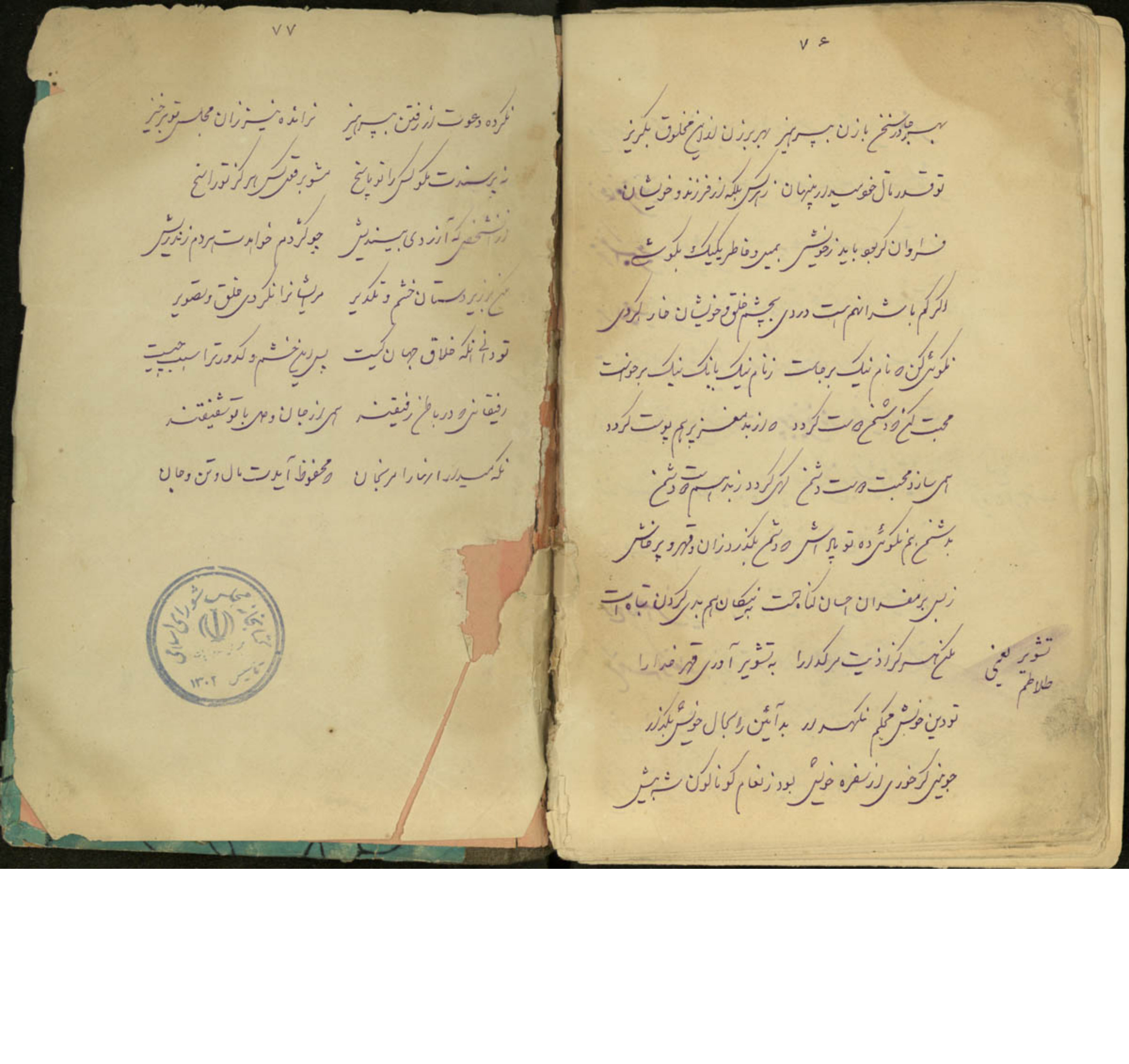
تو با دون و لئیم و احقر میامیز
ز زشتی هم مزاح خود بپرهیز

مزاح از اصل فعلی نیک نبود
ز نیکان فعل بد هم نیک نبود

مکن هرگز لطیفه با بزرگتر
وز ایشان بد برآید نیک کمتر

مزاح با بزرگان ذلت آرد
مکن کاین با دانی خفت آرد

مکن بر کس تغیر نزد مهمان
به پیش میهمان کس را مرنجان



نهی جان در سخن با زن بپرهیز　ز هر بر زن لذای مخلوق بگریز

تو قدر مال خود بسیار پنهان　ز هر کس بلکه از فرزند و خویشان

فراوان گر بود باید ز خویشی　همی و خاطر یکیک بکوشی

اگر کم باشد انهم هست دردی　بچشم خلق و خویشان خوار گردی

نکوئی کن که نام نیک بر جاست　ز نام نیک بانگ نیک برخاست

محبت کن که دشمن دوست گردد　که از بد مغز پر هم پوست گردد

همی سازد محبت دوست دشمن　اگر گردد ز بد هم دوست دشمن

بدشمن هم نکوئی ده تو پاداش　که دشمن بگذرد زان قهر و پرخاش

ز بس بر مفسدان جهان کنا جست　نیکان هم بدی کردن تباه است

مکن هرگز اذیت مرغکی را　به تشویر آوری قهر خدا را

تو دین خویش محکم نگه دار　بدآئین را بکار خویش بگذار

چو نیکی گر خوری از سفره خویش　بود ز انعام گونا گون شه بیش

تشویر یعنی طلاطم

نکرده دعوت از رفتن بپرهیز　نرانده نیز زان مجلس تو برخیز

نه بر سندت نکوکس را تو پاسخ　مشو بر قتل کس هرگز تو راسخ

ز هر شخصی که آزردی بیندیش　چو گردم خواهدت هر دم زند نیش

نهی ز زیر دستان خشم و تکدیر　مرنجانی که نکردی خلق و تقصیر

تو دانی آنکه خلاق جهان کیست　پس این خشم و کدورت را سبب چیست

رفیقانی که در باطن رفیقند　همی از جان و دل با تو شفیقند

نگه میدار از آنها را بر جان　که محفوظ آیدت مال و تن و جان

